

## بینامتنی سروده‌های جوزف الهاشم مسیحی با نهج البلاغه

دکتر علی نجفی ایوکی<sup>۱</sup>

مجید قاسمی فسارانی<sup>۲</sup>

زینب قاسمی<sup>۳</sup>

### چکیده

بینامتنی یکی از نظریه‌های جدید نقد ادبی است که به واکاوی تعامل و ارتباط بین متون می‌پردازد، با این باور که متنهای جدید در پرتو متون قبلی شکل می‌گیرند، و برای درک بهتر متن حاضر، باید به متنهای غایب و ارتباط آنها نسبت به هم توجه کرد. در این میان نهج البلاغه از جمله متونی است که ادیبان مسلمان و غیرمسلمان در آثار ادبی خود از آن بهره‌ها برده و در جهت غنای آثارشان، از این گنجینه الهام گرفته‌اند. جوزف الهاشم (۱۹۳۷-) یکی از شاعران مسیحی لبنان است که در عین پایبند بودن به آیین مسیحیت، از نهج البلاغه اثرپذیری داشته و مجموعه «علویات» خود را در وصف حضرت امام علی (ع) سروده و بن‌مایه متن خود را با کلام زیبایی آن حضرت آراسته است.

بررسی سروده‌های این شاعر نشان می‌دهد که او از سه نوع بینامتنی واژه‌گرا، متن‌گرا و مفهوم‌گرا در رابطه با نهج البلاغه استفاده کرده و این نوع اثرپذیری عمدتاً آگاهانه و با کمترین تغییر در واژگان و معانی صورت پذیرفته است. در پرتو این مسأله و با توجه به اهمیت وام‌گیری یک شاعر مسیحی از متن دینی مسلمانان، و در نبود پژوهشی که از این نظرگاه، شعر این شاعر را مورد بررسی و نقد قرار دهد، تلاش نگارندگان بر آن است تا گونه‌های بینامتنی مورد استفاده در اشعار شاعر یادشده را با نهج البلاغه تبیین نمایند و کمیت و کیفیت آن را فرادید مخاطب قرار دهند. واژگان کلیدی: نهج البلاغه، بینامتنی، حضرت علی (ع)، جوزف الهاشم، علویات.

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان.

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی.

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

## مقدمه

بر کسی پوشیده نیست که امیر مؤمنان علی (ع) از لحاظ سخن‌وری، نمونه‌ والای فصاحت و بلاغت به شمار می‌رود و سخنان گرد آمده‌ وی در نهج‌البلاغه، مشتمل بر متونی است که درباره‌ آن گفته شده: «دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ وَفَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِينَ» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ش: ج ۱، ص ۲۴) یعنی فروتر از کلام آفریدگار و فراتر از کلام آفریده‌ها. شیوایی و بلاغت سخنان آن حضرت و در عین حال تمرکز بر مسائل اخلاقی و انسانی، توجه بسیاری از ادیبان و شاعران غیر شیعه و غیر مسلمان را نیز به خود جلب کرده و آنان را بر آن داشته است تا بدون توجه به گرایشهای دینی و مذهبی، در متون خویش از این سخنان بهره‌ها ببرند و با دستمایه قرار دادن آن، سازه‌ متون خود را بر متن پیشین آن حضرت بنا نمایند.

بی‌گمان بسیاری از نویسندگان و شاعران، برای اینکه اثرشان مقبول طبع مردم صاحب نظر شود، از نهج‌البلاغه در لابه‌لای اشعار و نوشته‌های خویش بهره برده و برخی دیگر هم از سر اخلاص به آن توجه کرده‌اند. در پرتو وام‌گیری از متون دینی توسط شاعران و نویسندگان گفته شده: «بهره‌گیری از قرآن و حدیث در شعر و سروده، افزون بر این‌که نشانه‌ دانشمندی و علم‌اندوزی و روشنفکری بود و این خود گونه‌ای افتخار برای گوینده شمرده می‌شد، به دلیل قداست و حرمت مذهبی و معنوی قرآن و حدیث، به سروده‌ شاعر نیز گونه‌ای قداست و حرمت می‌بخشید و سخن آنها را برای مردمی که به قرآن و حدیث به دیده حرمت می‌نگریستند، ارجمندتر و پذیرفتنی‌تر می‌ساخت». (راستگو، ۱۳۸۰ش: ص ۵-۶)

از جمله شاعران غیرمسلمان که در سروده‌های خود توجهی شایان به سخنان علی بن ابی طالب نموده، جوزف‌الهاشم است. وی به رغم این‌که شاعری مسیحی است اما در بسیاری از سروده‌هایش، ارادت خود را به امیرمؤمنان نشان داده و از کلام ایشان بهره برده است که البته دوستی میان مسیحیان و مسلمانان امری است که در قرآن کریم نیز به آن تصریح شده است، آن‌جا که آمده: «وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (مائده/۸۲) یعنی: «بی‌گمان نزدیک‌ترین دوستان به مؤمنان (مسلمانان) را کسانی می‌یابی که می‌گویند: ما مسیحی هستیم؛ این به خاطر آن است که در میان آنها افرادی عالم و حق‌پرست هستند و آنها تکبر نمی‌ورزند.» این شاعر در دفترهای شعری خود به بسیاری از حوادث

و شخصیت‌های قرآنی و اسلامی توجهی ویژه کرده و در القای مفاهیم ذهنی خود از آنها استفاده نموده است. در این میان، مجموعه شعری «علویات» وی، از جایگاهی ارجمند برخوردار است؛ زیرا میزان اثرپذیری وی از متون دینی و به ویژه نهج البلاغه به اوج می‌رسد. ارادت شاعر به این کتاب و محتویات آن به حدی است که در جایی آن گنجینه را «قانون اساسی هستی» معرفی می‌کند و این گونه می‌سراید:

و «النهج» كَالْبَحْرِ فَاغْرِفِ مِنْ غَزَارَتِهِ يَدَاهُ دُرًّا، هَوَى فِي قَعْرِ لُجَّتِيهِ وَ حَيْثُ أَبْحَرْتُ ضَوْءٌ مِنْ مَنَارَتِيهِ زَلَّتْ شَرَائِعُهُ فِي ذُنُوبِيَّتِيهِ <sup>۱</sup> (الهاشم، ۱۴۲۰ ق:ص ۴۶)	يَعْْبُؤُ مِنْ مَنَهْلِ الْقُرْآنِ، يَحْفَظُهُ مَا عَزَّ إِلَّا عَلَى الْقُرْصَانِ، إِنْ لَمَسَتْ أَعْمَاقُهُ قَلْبٌ، أَغْوَارُهُ قِمَمٌ كَأَنَّ دُونَكَ دُسْتُورَ الْوُجُودِ، فَمَا
---	---

شاعر در جایی دیگر و در راستای ابراز ارادت خود به اسلام و مسلمین، به نام و پیشینه «هاشمی» خود افتخار می‌کند و این گونه اهل بیت را می‌ستاید:

إِنْ رَاحَ يَشْدُو بِأَهْلِ الْبَيْتِ مِثْلَ فَمِي دُمُ السَّلَالَةِ يَجْرِي فِي غُرُوقِ دَمِي بِالْبِرِّ جَلَّلَهُمْ، بِالْأَعْرَقِ الشِّيمِ مَعْقُودَةٌ، لِكِتَابِ اللَّهِ وَالْقِيمِ <sup>۲</sup> (همان:ص ۵۷)	لَا تَسْأَلِي يَا ابْنَةَ الْإِسْلَامِ عَنْ قَلَمِي الْهَاشِمِيُّ أَنَا، مِنْ طَيْبِ دُوحَتِهِمْ اللَّهُ طَهَّرَهُمْ، بِالْوَحْيِ كَلَّلَهُمْ وَ أَذْهَبَ الرِّجْسَ عَنْهُمْ، إِنَّ عِصْمَتَهُمْ
--	---

باری، پرداختن به امر اثرگذاری کلام نخستین امام شیعیان بر شاعری که بعد از چهارده قرن از دین و آیین دیگر است در نوع خود جالب توجه است، به ویژه آن که به رغم اهمیت موضوع، شعر این شاعر از این نظرگاه مورد نقد و بررسی قرار نگرفته و همچنان در سایه روشن ابهام مانده است. لذا مقاله حاضر می‌کوشد با بررسی سروده‌های شاعر این نقص را برطرف سازد.

## ۱- زندگی‌نامه جوزف الهاشم

جوزف در روستای برجین در منطقه شوف لبنان به دنیا آمد و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی، برای دوره متوسطه به مدرسه الحکمة بیروت رفت و آن‌گاه در رشته زبان و ادبیات عربی در دانشگاه سن ژوزف فارغ التحصیل شد. او از آغاز جوانی، علاوه بر تدریس روزنامه نگاری، با عضویت در حزب کتائب به فعالیت سیاسی پرداخت و شبکه رادیویی «صدای لبنان» را برای این حزب تأسیس کرد. وی وزارت‌های مختلفی از جمله اقتصاد، پست، امور اجتماعی و ارتباطات را عهده‌دار بوده است. این شاعر، علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، در کنفرانس‌های ادبی و فرهنگی در کشورهای مختلف شرکت کرده و سخنرانی‌های گوناگون درباره مناسبت‌های اسلامی همچون عید غدیر و روز عاشورا داشته است.

از وی چند کتاب منتشر شده که مجموعه علویات، در برگیرنده سروده‌های او درباره امیرمؤمنان و حادثه کربلا است. (زائری، ۱۳۸۹ش:ص ۱۱۹) این شاعر در سروده‌های خویش و به‌ویژه در مجموعه علویات، رویکردی قابل توجه به کلام حضرت علی(ع) دارد. بر همین اساس، در مقدمه این مجموعه می‌نویسد: «هر کس نهج البلاغه را بخواند شیفته علی(ع) می‌شود و هر کس شیفته‌اش شود، دوستش می‌دارد و هر کس دوستش داشته باشد، به او نزدیک می‌شود.» (الهاشم، همان:ص ۱۱) وی حضرت علی(ع) را تنها متعلق به شیعیان نمی‌داند، بلکه هر کس به فضیلت‌های اخلاقی آراسته باشد، حضرت علی(ع) امام و پیشوای او است. و با همین باور است که گفته:

لیس الإمامُ فتی الاسلامِ وحدَهُم	ولیس وقفاً علیٰ ابناء شیعتِهِ
من کان بالشیم الغراء معتصماً	بالبرِّ بالرفقِ بالتَّقوی بخلتِهِ
بالنبلِ بالحقِّ بالأخلاقِ مکرمَةً	و بالشموخِ فهذا مِن سألَتِهِ <sup>۳</sup>

(همان:ص ۵۲)

مجموعه شعر «علویات» شاعر در بردارنده پنج سروده نسبتاً بلند است به نام: الإنسان الکونی (امام لکل زمان)، القرآن البشری (ذکری ولادة الامام علی بن ابی طالب(ع))، ضوء من ضوء (ذکری ولادة الامام علی بن ابی طالب(ع))، ذکری اهل البيت (مشعل الثورتین، بین زینب و الحسین مؤتمر شعری)، و عروس قانا (المهرجان الوطنی العربی فی الیوم العالمی للتضامن مع الجنوب) که در این

نوشتار، این سروده‌ها از نظرگاه بینامتنی، البته با مقدمه‌ای مختصر درباره‌ی بینامتنی و انواع آن، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

## ۲- بینامتنی

بینامتنی برابر نهاده «تناس» در زبان عربی و *intertextuality* در زبان انگلیسی است که به وسیله‌ی ژولیا کریستوا (Julia Kristeva) و از قرن بیستم وارد عرصه‌ی نقد ادبی گردید. گرچه قبل از او میخائیل باختین (Mikhail Bakhtin) هم به آن اشاره کرده بود. منتقدان بر این باور هستند که بینامتنی «به معنی تشکیل متن جدید از متنهای گذشته یا معاصر است، به گونه‌ای که متن به وجود آمده، چکیده‌ای از تعدادی متن است که مرزی بین آنها نیست و ساختارش به گونه‌ای جدید بازیابی شده، آن گونه که از متن پیشین، تنها ماده‌ی آن مانده و اصل آن از بین رفته که تنها افراد خیره و آگاه می‌توانند آن را دریابند.» (عزام، ۲۰۰۱ م: ص ۲۹) بر اساس این نظریه «هر متن بر اساس متونی که پیشتر خوانده‌ایم معنا می‌دهد و استوار به رمزگانی است که پیشتر شناخته‌ایم. بینامتنی، توجه ما را به متون پیشین جلب می‌کند.» (احمدی، ۱۳۸۰ ش: ص ۳۲۷) آنچه بیانش در اینجا لازم به نظر می‌رسد این است که بینامتنی در گذشته تحت عناوینی همچون تضمین، اقتباس، سرقت ادبی و جز آن وجود داشته و در پوششی جدید در نقد ادبی با عناوینی چون «تناس» یا «بینامتنی» وارد شده است. بنابراین، اگر بخواهیم متون جدید را به درستی درک کنیم باید از متنهای قبلی که در راستا و هم‌سو با آن هستند اطلاع کافی داشته باشیم.

احمد الزعبی در این باره می‌نویسد: «اقتباس و تضمین در حقیقت دو شکل از اشکال بینامتنی هستند که طی آن اگر شاعر یا نویسنده، مطلبی را مستقیماً و بدون دخل و تصرف در اثر خویش ذکر کند، بینامتنی مستقیم و مباشر است، در غیر این صورت، اگر نقل مطلب از دیگری و دخل و تصرف در آن با استنتاج یا استنباط از تجربه آنها باشد، بینامتنی را غیر مستقیم می‌گویند.» (زعبی، ۱۹۹۱ م: ص ۵۵) با این نگاه، تضمین و اقتباس نیز از زیر مجموعه‌های بینامتنی به حساب می‌آیند. برای بینامتنی، تقسیم بندیها و شیوه‌هایی مختلف بیان شده است. در این نوشتار، سه نوع تقسیم بندی واژه‌گرا، متن‌گرا و مفهوم‌گرا اساس کار قرار گرفته است. در بازگردان فارسی نهج البلاغه، از ترجمه محمد دشتی استفاده شده است. (دشتی، ۱۳۷۹ ش)

## ۲-۱: بینامتنی واژه‌گرا

جوزف الهاشم در سروده‌های خویش، گاهی به نام مشهور بعضی از خطبه‌های نهج البلاغه یا به واژگانی اشاره می‌کند که بار معنایی زیادی در خود دارند و جلوه‌گر کلامی از حضرت علی (ع) یا مضمونی از رخدادها یا مفاهیم والای نهج البلاغه است. نمونه‌هایی از این نوع بینامتنی را در جایی می‌بینیم که گفته:

یا زاهداً بالحُکمِ و التَّحکیمِ ما	سَلِمَتِ امُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَامُوا
إِنِّي سَأَلْتُكَ: هَلْ عَلَتِ قُبُبٌ لَهُمْ	فَوْقَ الضَّلَالِ وَ هَلْ نَجَا الْإِسْلَامُ؟ <sup>۴</sup>

(الهاشم، همان: ص ۲۲-۲۳)

ماجرای «حکمیت» از حوادث مشهوری است که در زمان حضرت علی (ع) اتفاق افتاد و در تعداد زیادی از کتابهای مشهور تاریخی و دینی بیان شده است. (دینوری، ۱۹۶۰م: ص ۱۸۸-۱۹۶ / نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲ش: ص ۴۸۷-۵۴۶) در این ابیات مذکور، واژه‌های «حکم» و «تحکیم»، اشاره به ماجرای حکمیت دارد که ابوموسی اشعری ساده لوح، از معاویه فریب خورد و خلافت را که حق حضرت علی (ع) بود به معاویه داد.

ماجرای حکمیت در چندین جای نهج البلاغه بیان شده است. به عنوان نمونه، حضرت علی (ع) در خطبه ۱۲۵، دلیل تعیین زمان برای حکمیت را این گونه معرفی می‌کنند: «وَأَمَّا قَوْلُكُمْ لِمَ جَعَلْتُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ اجْتِلَاءً فِي التَّحْكِيمِ؟ فَاِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِتَبْيِينِ الْجَاهِلِ وَ يَثْبِتِ الْعَالِمِ وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَصْلِحَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ.» «و اما اینکه گفتید چرا میان خود و ایشان زمانی را برای حکمیت قرار دادی؟ این مهلت برای آن بود که جاهل تحقیق کند، و دانا پایدار بماند، و شاید خدا در این مدت، امر امت را اصلاح فرماید.»

همچنین در خطبه ۱۲۷ نیز به دلایل پذیرفتن حکمیت اشاره شده است. در خطبه ۱۷۷ نیز در نکوهش دو حکم (ابوموسی اشعری و عمرو عاص) می‌فرمایند: «تَرَكَ الْحَقَّ وَ هُمَا بَيِّصْرَانِهِ وَ كَانِ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا وَ الْإِعْوَجَاجُ رَأْيَهُمَا وَ قَدْ سَبَقَ اسْتِنَاوَانَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَ الْعَمَلِ بِالْحَقِّ سَوْءَ رَأْيِهِمَا وَ جَوْرَ حَكْمِهِمَا» «حق را آشکارا می‌دیدند و آن را ترک گفتند؛ که ستم، خواسته دلشان و کجی و انحراف در روش فکریشان بود.»

از منظر بینامتنی واژه‌گرا در اشعار این شاعر، می‌توان نمونه زیر را نیز برشمرد:

سيفُ الجهادِ، فتىً، لولاهُ ما خفقتُ  
 لدعوةِ الله، راياتٌ و لا قُيُوبُ  
 إن بردتُ هُدنةُ التنزيلِ ساعدهُ  
 كان القتالُ على التَّأويلِ والغلبُ  
 (الهاشم، همان: ص ۳۲-۳۳)

شاعر در اینجا، پیکار را بر سر تأویل قرآن می‌داند نه تنزیل آن. چون نازل شدن قرآن، از سوی خداوند و به وسیلهٔ پیامبر انجام پذیرفته بود. حضرت علی (ع) هم دلیل جنگ با برادران مسلمان را پیدایش زنگارها در دین و کژیها و شبهه‌ها در افکار و تفسیر و تأویل دروغین در دین می‌داند: «إنما أصبحنا نُقاتل إخواننا في الاسلام على ما دخل فيه من الزيغ والإعوجاج والشبهة والتأويل.» همانا با برادران دینی مان وارد جنگ شده‌ایم به خاطر انحراف و کجی و شبهه‌ها و تفسیر و تأویل نادرستی که در دین وارد شده است. البته اصل این حدیث از پیامبر اسلام (ص) و دربارهٔ حضرت علی (ع) بیان شده است: «ان فيكم من يُقاتلُ على تأويلِ القرآن كما قاتلتُ على تنزِيلِهِ.» (ابن ابی الحدید، همان: ج ۱۴، ص ۴۳ / ابن المغازلی، ۱۴۱۲ق: ص ۲۵۲) یعنی: همانا در میان شما کسی هست که به خاطر تفسیر و تأویل قرآن، پیکار می‌کند همان‌گونه که من به خاطر نازل شدن آن پیکار نمودم. گفتنی است که این حدیث، به گونه‌ای دیگر نیز روایت شده آنجا که «شیخ مفید» آورده: «ان منكم من يُقاتل على التأويل كما قاتل معي على التنزيل» (مفید، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۱۰) «همانا از شما کسی هست که بر سر تفسیر و تأویل قرآن می‌جنگد؛ همان‌گونه که همراه با من بر سر نازل شدن آن مبارزه کرد.»

این شاعر مسیحی، در جای دیگری نیز از بینامتنی واژه‌گرا استفاده کرده است. آنجا که برای ابراز ارادت در برابر امام شیعیان (ع) می‌گوید:

و فی رسائله أضواءٌ ناظره  
 و من منائره تستمطرُ الكتبُ  
 إن جلجل الصوتُ هداراً بقاصعة  
 كالبحرِ هاجٍ و هلَّتْ ماءً ها السُحْبُ  
 (الهاشم، همان: ص ۳۵)

خطبهٔ قاصعه یکی از ارزشمندترین خطبه‌های نهج‌البلاغه است. حضرت علی (ع) در این خطبه، شیطان و پیروان او و همچنین بسیاری از کارهایی را که مردم در دوران جاهلیت انجام می‌دادند،

تحقیر فرموده‌اند. «این خطبه را قاصعه یعنی تحقیر کننده نامیدند که در آن ارزشهای جاهلی را کوچک و خوار شمرد.» (دستی، ۱۳۷۹ش:ص ۳۸۱). شاعر در اینجا کلمه «قاصعه» را آورده تا هم اشاره به این خطبه معروف (خطبه ۱۹۲) داشته باشد و هم تصویر زیبایی از بیانات حضرت علی (ع) بیافریند و آنها را به دریایی تشبیه کند که آب آن در قالب ابر فرو می‌ریزد و جویندگان آن را سیراب می‌کند. در واقع، شاعر با به کارگیری واژه «قاصعه»، بین متن خود و متن نهج البلاغه بینامتنی ایجاد نموده است؛ به گونه‌ای که مخاطب با خواندن این ابیات، متن پیشین و محتوای آن در ذهنش تداعی می‌شود.

شاعر در جای دیگر نیز نام این خطبه و خطبه «ششقیه» را آورده و تلاش کرده با این شگرد، رابطه‌ای بین متن خود و متن کهن دینی برقرار سازد و شعر جدیدش را با سازه‌های کهن، استوارتر و پذیرفتنی‌تر جلوه دهد. این است که در سروده‌های او می‌خوانیم:

سیدَ البیان و بابَ العلمِ مشتراً      و الفقهُ مُذْ کان، نهجٌ مِنْ بلاغِهِ  
هو الفتی، أم هو المفتی قاصِعَةً      جولاتُ منبرِهِ فی شِشْقِيَّتِهِ<sup>۷</sup>  
(الهاسم، همان:ص ۴۵-۴۶)

شایان یادآوری است که خطبه ششقیه از معروف‌ترین خطبه‌های حضرت علی (ع) است که در آن، درد دل‌های امام از ماجرای سقیفه و غضب خلافت مطرح شده است. در این بیت نیز شاعر با آوردن نام دو خطبه معروف (قاصعه و ششقیه) بین متن خود و نهج البلاغه، پیوندی عمیق برقرار کرده است.

درباره این نمونه بایسته است دو نکته دیگر هم بیان شود: اول اینکه عبارت «هو الفتی»، تداعی گر «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» است که در بسیاری از منابع آمده است. (ابن مغزلی، همان:ص ۱۹۰) و عبارت «هو المفتی» هم می‌تواند اشاره به سخن عمر (رض) باشد که گفت: «لا یفتین احدٌ فی المجلسِ و علی حاضِر» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ج ۴۱، ص ۱۴۱ / الحسن، ۱۴۱۵ق:ص ۴۴۵) «هیچ کس نباید هنگامی که علی حاضر است فتوا بدهد و تنها علی (ع) شایسته فتوا دادن است. عمر در جاهای مختلف و بارها اعلام کرده بود که «لَوْ لَا عَلِی لَهْلَکَ عُمَرُ» «اگر علی (ع) نبود، عمر نابود می‌شد.» این سخن در بسیاری از منابع شیعه و حتی اهل سنت هم آمده است. خوارزمی سنی مذهب در کتاب المناقب همین عبارت را بیان می‌کند. (خوارزمی، ۱۴۱۱ق:ص ۸۱) ابن ابی



الحدید نیز که سنی مذهب است، در شرح نهج البلاغه، با طرح این مسأله، به آن اعتراف می‌کند. (ابن ابی الحدید، همان: ج ۱، ص ۱۸) که البته شاعر مورد بحث این نوشتار نیز در بیتی همین عبارت را بیان می‌دارد:

لو لا علیُّ لما استَقوی بها عُمَرُ  
 یومَ النّفیرِ و لو لا المرشدُ النَّجیبُ<sup>۸</sup>  
 (الهاشم، همان: ص ۳۷)

اما نمونه‌ای دیگر که در آن بینامتنی واژه‌گرا به کار رفته است:

یا وارثاً کلِّ أمجادِ الزمانِ و ما  
 أغوتکَ غرّارةَ الايامِ بالنّعَمِ  
 منذورةٌ نفسُکَ الشّماءُ مُذ بُرئت  
 للجوّدِ بالروحِ، ما أسماءُ مِن کَرَمٍ<sup>۹</sup>  
 (همان: ص ۵۸)

خطبه ۱۱۱ نهج البلاغه در مذمت دنیا و دوری از آن بیان شده است. حضرت علی(ع) در این خطبه، پس از هشدار درباره دنیاپرستی می‌فرماید: «غرّارةُ ضَرّارة، حائِلةُ زائِلة...» («دنیا) بسیار فریبنده، زیان رساننده، دگرگون شونده و ناپایدار است.» جوزف الهاشم در این بیت با اشاره به خطبه ۱۱۱ که تماماً در فریب نخوردن از دنیا بیان شده، به امام حسین (ع) می‌گوید: ای کسی که همه بزرگیها و بزرگواریهای زمان را به ارث برده‌ای، نعمتهای فریبنده روزگار تو را فریب نداد. پس، این بیت هم‌سو با مفاهیم خطبه فوق است و شاعر با برقراری یک بینامتنی واژه‌گرا، همه این موضوعات را به یاد مخاطب می‌اندازد و در دیگر سوی، سبب اصالت بخشی متن جدید خود نیز می‌گردد.

## ۲-۲: بینامتنی متن‌گرا

جوزف گاهی عین یک جمله یا عبارتی را از نهج البلاغه می‌آورد و مفهوم مورد نظر خود را به وسیله آن عبارت، به گونه‌ای هنری بیان می‌کند. برخی از پژوهشگران فارسی‌زبان این نوع بینامتنی را که با اقتباس و تضمین همراه است، «اثرپذیری گزاره‌ای» نام نهاده‌اند. (راستگو، همان: ص ۳۰) در این نوع بینامتنی، به جای یک یا چند واژه، عبارت یا جمله جایگزین آن می‌گردد و در پی آن به صورت طبیعی، نقشی مهم‌تر و پررنگ‌تر از نوع اول بینامتنی در متن جدید ایفا می‌کند و القاگر

مفهوم یا مفاهیمی مهم تر خواهد بود. اگر بخواهیم نمونه‌ای از این نوع بینامتنی را در شعر شاعر برای مخاطب بیان کنیم، می‌توانیم به نمونه شعری زیر استناد جوییم:

یا زاهدًا بالحکم و التَّحکیمِ ما  
 «سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ» و قاموا  
 إني سألتك: هل عَلت قُبُّهُمُ  
 فوق الضلال، و هل نَجَا الإسلامُ؟<sup>۱۱</sup>  
 (الهاشم، همان: ص ۲۲-۲۳)

عبارت «سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ» یکی از عبارتهای مهم و اثرگذار گنجانده شده در خطبه ۷۴ نهج البلاغه است. توضیح آنکه پس از قتل عمر (رض) و آن هنگام که مردم، به ناحق برای بیعت کردن با عثمان (رض) جمع شدند، حضرت علی (ع) با این که خلافت و امامت را حق مسلم خودشان می‌دانستند، فرمودند: «و الله لَأُسَلِّمَنَّ ما سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ و لم يكن فيها جورٌ أَلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً»<sup>۱۲</sup> یعنی به خدا سوگند، به آنچه انجام داده‌اید گردن می‌نهم، تا هنگامی که اوضاع مسلمانان روبراه شود و از هم نپاشد و جز من به دیگری ستم نشود.»

شاعر عبارت «ما سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ» را با اندکی تغییر در جایی دیگر هم آورده است:

ما هَمَّ أَنْ يَسْتَحِقَّ الْعَبْنُ، ما سَلِمَتْ  
 لِلْمُسْلِمِينَ أُمُورٌ و انجَلتْ نُوبٌ<sup>۱۱</sup>  
 (همان، ص ۳۶)

لازم به ذکر است که شاعر، با برقراری پیوند با کلام علی (ع) و ایجاد بینامتنی با آن، ضمن ستایش از حضرت (ع)، کوشیده تا با این پیوند سخن خود را به گونه‌ای استوارتر بیان دارد و به کمک آن، اوضاع نابسامان دوره خود را به باد انتقاد گیرد.

نمونه‌ای دیگر از بینامتنی متن گرا در شعر این شاعر مسیحی:

عَرِينَةَ الشَّامِ، غَنَّى يَوْمَ طَلَعَتْهِ  
 و سَبَّحِي اللهُ فَي ذِكْرِي وِلادَتِهِ  
 يُطِلُّ «كَالضَّوِّءِ مِنْ ضَوْءٍ» و يَنْشُرُهُ  
 كالبدْرِ يَعْكِسُ شَمْساً و هَجُ جَبْهَتِهِ<sup>۱۲</sup>  
 (همان: ص ۴۵)

تاریخ بر این امر گواهی می‌دهد که حضرت علی (ع) همواره یار و برادر پیامبر اسلام (ص) بود و پیامبر گرامی را برادرانه در تبلیغ دین مبین یاری می‌فرمود. حضرت علی (ع) در نامه ۴۵ نهج البلاغه که خطاب به «عثمان بن حنیف انصاری» کارگزار خود در بصره، خودشان و پیامبر خدا

(ص) را پرتوی از یک نور معرفی نموده و فرموده‌اند: «أنا من رسول الله كالضوء من الضوء.» یعنی: من و پیامبر خدا (ص) همچون روشنایی نوری واحد هستیم.

همچنان که از این نمونه بر می‌آید، این شاعر، با ایجاد یک بینامتنی متن گرا، توصیفی زیبا از حضرت علی(ع) و به تبع آن از پیامبر اسلام (ص) ارائه می‌دهد. بسیار واضح است که اگر کسی این نوع بینامتنی را در این بیت درک کند و کلام حضرت علی(ع) را در ذهن خویش داشته باشد، درکی درست‌تر از این سروده پیدا می‌کند و همین تلاش ذهنی در یافتن مفهوم، لذتی دوچندان را برایش حاصل می‌سازد.

### ۲-۳. بینامتنی مفهوم گرا

در این نوع بینامتنی، شاعر یا نویسنده تلاش می‌کند تا مفهوم متن غایب را در متن خویش بیاورد بدون این که اصراری بر این امر داشته باشد که عین متن غایب یا عین واژگان آن را در بافت کلامش بگنجانند. این نوع بینامتنی نسبت به دو مورد پیشین، به کنکاش و تلاش ذهنی بیشتر و دریافت آن نیاز به مطالعه، دقت و ژرف‌نگری فراوان‌تر دارد. ناگفته نماند که این نوع بینامتنی را برخی از محققان، «اثر پذیری گزارشی» نام نهاده‌اند. (راستگو، همان: ص ۳۸)

جوزف الهاشم، گاه بدون بیان عین عبارت نهج البلاغه، مفهوم یا ترجمه آن را در سروده‌هایش می‌آورد و خواننده اگر دقیق و تیزبین باشد، پی به رابطه متن جدید شعری با متن دینی نهج البلاغه می‌شود. بررسی نشان می‌دهد که این نوع بینامتنی، بیشترین بسامد را در سروده‌های جوزف الهاشم دارد. نمونه‌هایی از این نوع بینامتنی، آن‌جا است که شاعر تلاش نموده تا با بهره‌گیری از مفهوم سخن امام(ع)، بر حقانیت ایشان مجدداً تأکید کند و به مخاطب القا کند که آن حضرت، بیش از سایرین به پیامبر اسلام(ص) نزدیک بوده است. لذا این گونه سروده:

قَضُوا عَلَي رَمَقِ النَّبِوَةِ هَجْعَةً      لَا الْمَوْتَ خَشَعَهُمْ وَلَا الْأَحْلَامُ  
و وصِيَّةُ الشَّرْعِيِّ مُنْسَكِبٌ عَلَي      نَعَشِ الرَّسُولِ وَ فِي الصَّمِيمِ ضِرَامٌ<sup>۱۳</sup>  
(الهاشم، همان: ص ۲۰)

پس از رحلت پیامبر اسلام(ص)، حضرت علی(ع) مأمور غسل دادن پیامبر بودند، و در سویی دیگر، در سقیفه بر سر خلافت نزاع در گرفته بود. همچنان که از این نمونه شعری برمی‌آید، شاعر با

بیان این وظیفه حضرت علی (ع) و بیان مأموریت غسل ایشان، با مفهوم کلی خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه، بینامتنی برقرار کرده است: «و لقد قبضَ رسولُ الله (ص) و إنَّ رأسَه علی صدری و لقد سألتَ نفسَه فی کفّی. فأمرَتهَا علیَّ وجهی و لقد ولیتُ غسلَه و الملائکةُ أعوانی.» «رسول خدا (ص) در حالی که سرش بر روی سینه‌ام بود، قبض روح گردید و جان او در کف من روان شد و آن را بر چهره خویش کشیدم. من متصدی غسل پیامبر (ص) بودم و فرشتگان مرا یاری می‌دادند.»

شاعر، در جایی دیگر با بهره‌گیری از بینامتنی مفهوم گرا، گریزی به قضیه تاریخی و معروف خلافت پس از پیامبر (ص) می‌زند و با استفاده از این شگرد، مخاطب را به فضای آن دوره سوق می‌دهد و می‌گوید:

فَتَجَادَبْتَ ارثَ النَّبِيِّ نَوَازِعُ      فَكَاثَمْنَا ارثَ النَّبِيِّ حُطَامُ<sup>۱۴</sup>  
(الهاشم، همان: ص ۲۰)

جوزف در این بیت، خلافت را ارث باقیمانده از پیامبر (ص) برشمرده است و نزاع مسلمانان را پس از رحلت ایشان بر سر این ارث به تصویر می‌کشد. پس از رحلت پیامبر (ص)، در حالی که حضرت علی (ع) مشغول غسل دادن ایشان بودند، مسلمانان در گرفتن حکومت با یکدیگر به نزاع و جدل برخاستند که این بیت نیز با همین ماجرای تاریخی بینامتنی دارد. گفتنی است که ماجرای مورد نظر در نامه ۶۲ نهج البلاغه - که در خطاب به مردم مصر است - این گونه اشاره شده: «فإن الله سبحانه بعث محمداً (ص) نذيراً للعالمين، و مهيمناً على المرسلين. فلما مضى (ص) تنازع المسلمون الأمر من بعده.» «خداوند سبحان، محمد (ص) را فرستاد تا بیم‌دهنده جهانیان و گواه پیامبران پیش از خود باشد. آنگاه که پیامبر (ص) به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند.» این شیوه بینامتنی فرصت را به شاعر داده تا بتواند پلی به گذشته بزند و با گذشتن از مرز زمان، به فراخوانی این قضیه تاریخی بپردازد و در همان حال به متن جدید ادبی خود اصالت بخشد و به دنبال آن، ذهن مخاطب خود را پویا نماید.

این شاعر مسیحی، در جایی دیگر از مجموعه «علویات»، با بهره‌گیری از بینامتنی مفهومی، این نکته را بیان می‌دارد که دینداری و تقوای حضرت علی (ع) اجازه بسیاری از چاره‌جویی‌هایی را که منبعی شیطان دارند به ایشان نمی‌داد و اگر ایشان می‌خواستند، توانایی آن را داشتند تا همچون رقیبان،

از راه‌های شیطانی به بسیاری از هدفهای ناشایست دست یابند، اما تقوا و دینداری ایشان، هرگز اجازه چنین رندیها و زیرکیها را به او نمی‌داد. شاعر همین مسأله را به این صورت بیان می‌کند:

أَكْرَمَتْ قَصْدَكَ يَا أَمِيرَ زَهَادَةٍ      لَكَ بِالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى اسْتِعْصَامٌ  
لَوْلَا التَّقَى وَالِدَيْنُ لَانْهَمَرْتَ عَلَيَّ      كَفَيْكَ أَعْنَاقُ وَجُنَّ حِمَامٌ<sup>۱۵</sup>  
(همان: ۲۴-۲۵)

اگر اندکی در این نمونه شعری دقت کنیم، در می‌یابیم که شاعر از سخنان علی (ع) در خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه بهره گرفته است. آن‌جا که حضرت به معاویه می‌فرماید: «لَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ وَلَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فَجْرَةٌ وَكُلُّ فَجْرَةٍ كَفْرَةٌ.» «اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرک‌ترین افراد بودم، ولی هرگونه نیرنگی گناه، و هرگناهی نوعی کفر است.» افزون بر آن، در خطبه ۴۱، به صورت ضمنی به همین نکته اشاره کرده و فرموده‌اند: «لَقَدْ أَصْحَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْغَدْرِ كَيْسًا وَنَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحَيْلَةِ... قَدْ يَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبَ وَجَهَ الْحَيْلَةَ وَدُونَهَا مَنَعَ مِنَ أَمْرَالِهِ وَنَهَى فَيْدِعَهَا رَأَى عَيْنَ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا وَيَنْتَهَزُ فُرْصَتَهَا مِنْ لَا حَرِيحَةَ لَهُ فِي الدِّينِ.» «امروز در محیط و زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که بیشتر مردم، حيله و نیرنگ را زیرکی می‌پندارند و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می‌خوانند... چه بسا شخصی تمام پیش‌آمدهای آینده را می‌داند و راه‌های مکر و حيله را می‌شناسد ولی امر و نهی پروردگار مانع او است و با این که قدرت انجام آن را دارد به روشنی ره‌ایش می‌سازد، اما آن کس که از گناه و مخالفت با دین پروا ندارد از فرصتها برای نیرنگ بازی استفاده می‌کند.»

ابن ابی الحدید هم سخنی از امام را با همین مضمون آورده است: «لَوْلَا الدِّينُ وَالتَّقَى لَكُنْتُ أَدْهَى الْعَرَبِ.» (ابن ابی الحدید، همان: ج ۱، ص ۲۸) «اگر دینداری و پرهیزگاری نبود، من زیرک‌ترین عربها بودم.» باری، این‌گونه بهره‌گیری از متن کهن، صرف نظر از اینکه سبب پویایی متن پیشین می‌گردد، فعال شدن مخاطب اثر جدید را نیز در پی دارد؛ به این شکل که باید برای فهم درست متن جدید، تلاش نماید، در غیر این صورت، متن جدید برایش مبهم جلوه می‌کند.

شاعر در جایی دیگر با بهره‌گیری از متن نهج البلاغه، بر سابقهٔ دینی امام علی (ع) تأکید کرده و ایشان را اولین کسی می‌داند که به پیامبر و دین وی ایمان آورد:

هو الامامُ، فتى الاسلامِ توأمُهُ  
منذ الولادة أين الشكُّ والرَيْبُ؟  
تلَقَّفَ الدينَ سبأفاً يُورِّجُهُ  
صدرُ النَّبِيِّ و نور الوحيِ يكتسبُ<sup>۱۶</sup>  
(الهاسم، همان:ص:۳۲)

این نمونه با بهره‌گیری از متن دینی، با چند مسأله بینامتنی دارد که در خطبهٔ ۱۹۲ نهج البلاغه آمده است؛ اول، پیشی گرفتن حضرت علی (ع) در گرویدن به اسلام و اینکه ایشان از اولین افرادی بودند که به پیامبر ایمان آوردند: «إني أوَّلُ مؤمنٍ بكِ يا رسولَ الله». شاعر، همین مضمون را در جای دیگری نیز بیان می‌کند:

يدُ النَّبِوَّةِ شَدَّتْ عِزَمَ سَاعِدِهِ  
و أَطَلَقَتْهُ إِمَاماً مِنْ طِفُولْتِهِ  
فكان ظلُّ رسولِ الله، كاتبَه  
و أوَّلُ القومِ إيماناً بدعوتِه<sup>۱۷</sup>  
(همان:ص:۴۵)

دیگر اینکه سینهٔ پیامبر(ص)، او را خوشبو می‌ساخت و ظاهر وحی را درک می‌کرد: «وَضَعْنِي فِي حِجْرِهِ فِي فِرَاشِهِ وَ يَمْسِنِي جَسَدِهِ وَ أَنَا وَلَدٌ، يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَ يَكْفُنُنِي وَ يَشُمُّنِي عَرْفَهُ... أَرَى نَوْرَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةَ وَ أَشْمُ رِيحَ النَّبِوَّةِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ» «پیامبر مرا در اتاق خویش می‌نشانند. در حالی که کودک بودم، مرا در آغوش خود می‌گرفت و در بستر مخصوص خود می‌خوابانید، بدنش را به بدن من می‌چسباند و بوی پاکیزه خود را به من می‌بویاند... من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌بوییدم. آن هنگام که وحی بر پیامبر(ص) فرود می‌آمد، نالهٔ شیطان را می‌شنیدم.»

شاعر در جایی دیگر نیز به خوشبویی حضرت علی(ع) از سوی پیامبر(ص) اشاره می‌کند و می‌گوید:

هو الفَتَى، نبوى العبقِّ، محتدُهُ  
كالمِخِ في الارضِ فاذا كُرَّ بعضَ قصَّتِه  
ایامَ «بدر»، «حنین»، «خندق»، «احد»  
و البیدُّ و الصیدُّ تحکی عن بطولتِه<sup>۱۸</sup>  
(همان:ص:۴۷)

که عبارت «نبوی العبق» بیانگر همین نکته است.

حضرت علی(ع) همواره ساده‌زیست بودند و به این ساده‌زیستی خود افتخار می‌کردند. ایشان بارها مال دنیا را حطامی بی‌ارزش می‌خواندند و مردم را به ساده‌زیستی دعوت می‌کردند. همین نکته از نگاه شاعر مسیحی مورد بحث، دور نمانده و این‌گونه با آن مسأله بینامتنی برقرار ساخته است:

يَصُومُ، يَطْوِي وَ زَهْدُ الْأَرْضِ مَطْمَحُهُ      وَ الْخَلُّ مَأْكُلُهُ وَ الْجُوعُ وَ الْعُشْبُ<sup>۱۹</sup>

(همان: ص ۳۴)

همچنان که از متن برمی‌آید جوزف الهاشم در این ابیات، به زهد و ساده‌زیستی حضرت علی(ع) اشاره کرده و با کلامی از آن حضرت در نهج البلاغه بینامتنی برقرار کرده است: «أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمِيرِهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. أَلَا وَ أَنْكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ.» (نامه ۴۵) «آگاه باشید! همانا امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است. بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزگاری و تلاش، مرا یاری دهید.»

ماجرای مرگ عثمان(رض) و تهمت زدن به حضرت علی(ع)، معروف‌تر از آن است که از دید این شاعر مسیحی الأصل پنهان بماند. بر این اساس، وی در سروده خود با اشاره به این موضوع مهم، صرف نظر از اینکه شناخت خود را نسبت به این مسأله هویدا می‌سازد، به مخاطب می‌نماید که از متهم شدن امام شیعیان ناراحت و افسرده است؛ لذا از رهگذر بینامتنی می‌گوید:

قِفْ هَلْ تَسَاءَلْتَ كَيْفَ الْمُسْلِمُونَ غَدَا      مِنْ بَعْدِ بُعْدِكَ؟ فَاسْأَلْ مَا هُوَ السَّبَبُ؟  
 مَا سَرُّ عَثْمَانَ؟ كَيْفَ الْغَدْرُ حَوْلَهُ      أَلِي قَمِيصٍ، بِهَدْرِ الدَّمِّ يَخْتَضِبُ<sup>۲۰</sup>

(الهاشم، همان: ص ۳۷)

ماجرای مرگ عثمان(رض) و تهمت زدن به حضرت علی(ع) و اظهار بی‌گناهی آن حضرت در چندین جای نهج البلاغه آمده است. با اندک واکاوی در نهج البلاغه می‌توان دریافت که شعر شاعر، با خطبه ۲۲، نامه ۶ - که به معاویه نوشته شده -، نامه ۱۰ و نیز نامه ۳۷ نهج البلاغه - که قبل از نبرد صفین برای معاویه نگارش یافته - بینامتنی دارد. به عنوان نمونه در قسمتی از نامه ۶ آمده: «وَلَعَمْرِي

یا مُعاویة، لئن نظرت بعقلک دون هواک لتجدنی أبراُ الناس من دمِ عثمان، و لتعلمنّ أني کنتُ فی عزله عنه الا أن تتجنى، فتجن ما بدا لک.» « به جانم سوگند ای معاویه! اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاک‌ترین افراد هستم و می‌دانی که من از آن ماجرا دور بوده‌ام، جز این که از راه خیانت مرا متهم کنی و حقی آشکار را بپوشانی.»

نمونهٔ دیگر از بینامتنی مفهوم‌گرا در شعر شاعر، آن‌جا است که وی به «شهر علم بودن» پیامبر(ص) و «دروازهٔ آن شهر بودن» امام علی(ع) اشاره کرده و به صورت مستقیم بر حقانیت وی تصریح نموده است و از رهگذر بینامتنی می‌گوید:

فكانَ ظلُّ رسولِ الله، كاتبَه  
و أوَّلَ القومِ ایماناً بدعوَتِه  
سیدَ البیان و «باب العلم»، مشترعاً  
و الفقهُ مذ کان نهجٌ مِن بلاغَتِه<sup>۲۱</sup>  
(الهاشم، همان:ص ۴۵)

در این نمونه، «باب العلم» در بر دارنده مفهوم خطبهٔ ۱۵۴ نهج‌البلاغه است و با آن بینامتنی دارد: «نحن الشعار و الاصحاب و الخزنه و الابواب و لا تُوتی البيوتَ الا مِن ابوابها.» «ما اهل بیت پیامبر(ص) چونان پیراهن تن او و یاران راستین او و خزانه داران علوم و معارف وحی و درهای ورود به آن معارف هستیم که جز از در، هیچ کس به خانه‌ها وارد نخواهد شد.» ناگفته نماند که عبارت «باب العلم» بیانگر حدیث معروف پیامبر نیز هست که فرمودند: «أنا مدینةُ العلم و علیُّ بابها.» (ابن‌المغازلی، همان:ص ۱۱۵)

این نکته شایان یادآوری است که شاعر در مصراع دوم با آوردن دو کلمهٔ «نهج» و «بلاغه» به معنای راه روشن بلاغت، و با به کار بردن ایهام تناسب، به گونه‌ای لطیف، به نام کتاب نهج‌البلاغه نیز اشاره کرده و نوعی هماهنگی بین لفظ و معنا ایجاد کرده است که نمونه‌ای دیگری از بینامتنی مفهوم‌گرا به شمار می‌رود:



ما شارَ في سيّد الزُّهادِ ثائرهٌ  
 سلامةُ الدّينِ أشهى من إمارتهِ  
 أعطاهُ كلَّ نفيسٍ، كلَّ تضحيةٍ  
 و روحُه لازمت أهوالَ راحتِه<sup>٢٢</sup>  
 (الهاشم، همان:ص ٥١)

مضمون این نمونه ، با سخنی از حضرت علی(ع) بینامتنی دارد که ایشان، علت بیعت با ابوبکر(رض) را در امان بودن دین خدا دانستند که برایشان از خلافت، دوست داشتنی‌تر بود و در نامهٔ ٦٢ نهج البلاغه آمده است: « فأمسكتُ يدي...فخشيتُ إن لم انصرُ الاسلامَ و اهلَه أن أرى فيه ثلماً او هدماً، تكون المصيبةُ به عليَّ اعظمَ من فوتِ ولايتكم». « من دست باز کشیدم...پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت‌تر از رها کردن حکومت بر شما است.» البته مصراع دوم یادآور حدیثی از امام علی(ع) است که در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید به این صورت آمده است: «سلامةُ الدّينِ أحبُّ الينا من غيرِه.» (ابن ابی الحدید، همان: ج ٦، ص ٢١) و داستان از این قرار است که در همان روزهای آغازین غصب خلافت از حضرت علی(ع)، یکی از بستگان حضرت، اشعاری در مدح ایشان سرود و در آن، حضرت را برای خلافت شایسته‌تر دانست. امام(ع) شخصی را پیش او فرستاد و از خواندن این اشعار بازش داشت و فرمود: «سلامت دین برای ما از هر چیز خوش‌تر است.» اهمیت این قضیه برای شاعر به گونه‌ای بوده که در جایی دیگر، با اشاره به این مطلب گفته است:

ما همَّ إن سَطَعَتْ منائرُ دعوةٍ  
 رضی الامامُ و لن یكون خِصامُ  
 لو شاءَها بالسيفِ لانتقادت له  
 لكنَّ مَأربُ سيفِه الاَصنامُ<sup>٢٣</sup>  
 (الهاشم، همان:ص ٢٠)

که در این دو بیت، شاعر این نکته را بیان می‌کند که حضرت علی(ع)، در برابر حکومت خلفا سکوت اختیار کرد و به این امر راضی شد تا دشمنی و خصومتی پیش نیاید، هر چند اگر

می‌خواستند، قدرت آن را داشتند تا با شمشیر، حکومت را در اختیار بگیرند. اما خواسته‌ی ایشان فراتر از امور مادی و دنیوی بود و شمشیرشان، بتها را هدف گرفته بود نه خواسته‌های دنیوی را. جوزف با بینامتنی کلام امیر مؤمنان(ع) درباره‌ی علل تنگدستی و فقر انسانها در جایی این‌گونه می‌گوید:

ما جاءَ منّا فقيرٌ، طوعَ ساعِدِهِ      أَلَا بما مُتَّعَتِ أَشْدَاقُ مَنْ نَهَبُوا  
 رَجَوْتُكَ اِكْتَبَ عَلَى الْاِخْلَاقِ حُضُّهُمْ      لِأَنَّ «مَنْ ذَهَبَتْ اِخْلَاقُهُمْ ذَهَبُوا»<sup>۲۴</sup>  
 (همان: ص ۴۱)

با قدری دقت در این نمونه، می‌توان دریافت که شاعر در اینجا با حکمت ۳۲۸ نهج‌البلاغه بینامتنی برقرار کرده است: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْاِغْنِيَاءِ اِقْوَاتِ الْفُقَرَاءِ. فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ اِلْمْتَعَ بِهْ غَنِي، وَ اَللَّهُ تَعَالَى سَأَلْتُهُمْ عَنِ ذَلِكِ.» «همانا خدای سبحان، روزی فقرا را در اموال سرمایه‌داران قرار داده است. پس، فقیری گرسنه نمی‌ماند، جز به کامیابی توانگران، و خداوند از آنان درباره‌ی گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید.» شاعر، در نمونه ذکر شده، کمک کردن به فقیران را جزئی از اخلاق دانسته و با اشاره به شعر معروف «احمد شوقی» حیات یک ملت را در گرو اخلاق می‌داند.

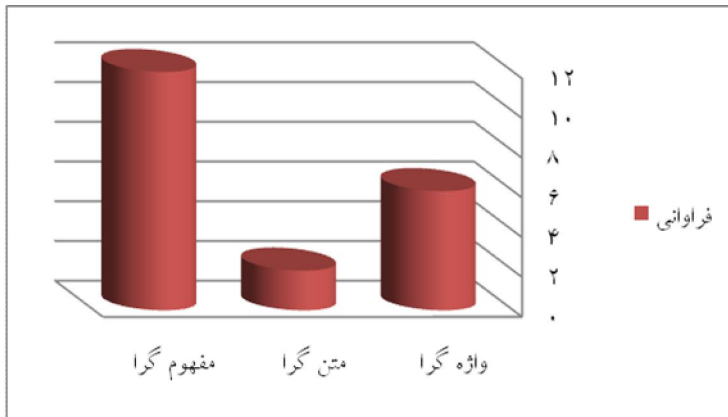
## نتیجه گیری

از مجموع این مقاله می‌توان به این نتیجه دست یافت که سخنان امام علی (ع) آنچنان نافذ و اثرگذار است که حتی توجه افرادی را که از دین و آیینی دیگر هستند به خود جلب کرده و نگاهشان را به متن پرتوان و پویایش معطوف داشته است، از این رو کلام آن حضرت با عنایت به مضمون و بافت خاص خود، به نوعی فرازمانی و فراآیینی است، و به همین دلیل است که شاعری با دین و آیین مسیحی بعد از چهارده قرن شیفته سخنان وی می‌گردد و سازه متن شعری خود را بر اساس گفتار وزین و اخلاق‌محور وی بنا می‌نماید. گذشته از آن، حق‌طلبی و عدالت‌جویی و احترام گذاشتن به کرامت انسانی و مفاهیمی از این دست از سوی امام همام در نهج‌البلاغه سبب شده تا منبعی برای هدایت انسانها و روشنگری آنان شود، بی‌آنکه محدودیتی برای ورودشان از دیگر آیینها ایجاد نماید. چنین ویژگیهایی، این فرصت را به شاعران آیینهای دیگر داده تا بدون هیچ احساس بیگانگی، رو به سوی این گنجینه غنی آورند و در راستای عدالت‌خواهی و توجه به اخلاق و کرامت انسانی از آن منبع بهره‌ها ببرند و سبب اصالت‌بخشی به متن جدیدشان گردند.

در پرتو این مسأله جوزف‌الهاشم مسیحی آگاهانه و هدفمند از سخنان گردآمده در نهج‌البلاغه علی (ع) بهره‌ها می‌گیرد و به نوعی با برقراری پیوند با متن این کتاب ارزشمند، انسان‌خواهی و عدالت‌جویی خود را به مخاطب القا می‌نماید و در همان حال، متن معاصر و جدید خود را با الهام از همان متن پیشین اصالت می‌بخشد. از این رو مخاطب برای فهم متن شعری این شاعر چاره‌ای ندارد جز مطالعه در آثار اسلامی ندارد و در فرجام به آگاهی صاحب متن از متون اسلامی و به‌ویژه متن نهج‌البلاغه حکم نماید.

واکاوی سروده‌های جوزف از نظرگاه بینامتنی با نهج‌البلاغه بر ما می‌نمایاند که وی در تعامل با این کتاب از سه نوع بینامتنی واژه‌گرا، متن‌گرا و مفهوم‌گرا بهره برده که این رویکرد شاعر، کاملاً آگاهانه و هدفمند بوده است. این مقاله نشان می‌دهد که بسامد حضوری بینامتنی مفهوم‌گرا بیشترین

کارکرد را در سروده‌های این شاعر داشته و پس از آن بینامتنی واژه‌گرا قرار گرفته است. به هر روی، با توجه به بررسی انجام شده می‌توان نسبت حضور گونه‌های بینامتنی سروده‌های جوزف‌الهاشم با نهج‌البلاغه را در نمودار زیر این‌گونه ترسیم کرد:



## پی‌نوشتها

۱. از سرچشمه قرآن می‌نوشد، آن را حفظ می‌کند. و نهج البلاغه بسان دریا است، پس، از فراوانی آن جرعه‌ای بگیر. تنها برای چپاولگران سخت و دشوار است؛ اگر یکی از آنها به مرواریدی دست درازی کند، در اعماق آن فرو می‌رود و غرق می‌شود. اعماق آن بلندیهایی است و در عمق آن قله‌هایی است. و در هر کجای آن به دریا بزنی، نوری از فانوس روشن‌گرش قرار دارد. گویا قانون اساسی هستی در برابر تو است، که قانونهایش در امور دنیوی لغزش و سستی پیدا نمی‌کند.
۲. ای بانوی اسلام! درباره قلم من نپرس که بسان لبانم برای اهل بیت(ع)، غزل می‌سراید. زیرا من از سلالة بنی هاشم هستم و شمیم باغ آنها با من است، و نژاد و خون آنها در رگهایم جاری است. خداوند آنها را پاک و طاهر گرداند و افتخار وحی را با آنان ارزانی داشت و با پرهیزگاری و فطرت پاک، به آنان شکوه و جلال بخشید. ناپاکی را از آنها زدود؛ چرا که عصمتشان به کتاب خدا و ارزشهای والا گره زده شده است.
۳. امام(ع)، تنها جوانمرد مسلمانان نیست، و تنها اختصاص به فرزندان شیعه‌اش ندارد؛ بلکه هر کس به خصلتهای نیک چنگ بزند و به نیکوکاری، مدارا، پرهیزگاری، و دوستی‌اش دست یابد و به بزرگواری، حقانیت، اخلاق نیک و والایی برسد، پس این چنین انسانی نیز از سلالة و خاندان او محسوب می‌شود.
۴. ای کسی که در ماجرای «حکمت» زهد و پارسایی در پیش گرفتی، امور مسلمانان در امان نماند و برخاستند. من از تو می‌پرسم: آیا گنبدهای آنان بر فراز گمراهی بالا رفت؟ و آیا اسلام نجات پیدا کرد؟
۵. (حضرت علی(ع)) شمشیر جهاد است، و جوانمردی است که اگر او نبود، در برابر دعوت خداوند، هیچ پرچم و گنبدی تکان نمی‌خورد. اگر در زمان نازل شدن قرآن در صلح و آسایش بود، (پس از آن) پیکار و نبرد او بر سر تأویل و تفسیر قرآن بود.
۶. و در نامه‌هایش، روشنیهایی برای بیننده آن است و از مناره‌های آن، کتابها بهره‌مندی طلب می‌کنند. اگر از خطبه قاصعه بانگی برآید، بسیار جوشنده است و بسان دریا می‌جنبد و آب آن در قالب ابرها فرو می‌ریزد.

۷. او سرور سخنوری و دروازه علم است که قانون‌گذار دین و شریعت است و فقه و دانایی از همان آغاز، راه روشن بلاغت او بوده است. او جوانمرد و فتوا دهنده قاطعی است که اوج و جولان منبر او در خطبه شقشقیه‌اش نمایان است.

۸. اگر علی، این هدایت‌گر برگزیده، نبود، عمر در «روز نفیر» نیرومند نمی‌گشت.

۹. ای کسی که همه خویبها و بزرگواریهای زمان را به ارث برده‌ای! نعمتهای فریبنده دنیا تو را فریب نداد. روح بزرگوار تو از زمان آفرینش، با جود و بخشش عهد بسته بود؛ همان که کرم و بخشش نامیده می‌شود.

۱۰. ای کسی که در ماجرای «حکمیت»، پارسایی و سکوت پیشه کردی! امور مسلمانان سرو سامان نیافت و آنها رفتند. من از تو می‌پرسم: آیا گنبدهای آنها بر فراز نادانی بالا رفت؟ و آیا اسلام نجات یافت؟

۱۱. بیم آن نداشت که ضرر و زیانی به او برسد، تا امور مسلمانان به سامان شود و مصیبتها برطرف شود.

۱۲. ای لانه شیر در شامگاه! روز طلوع او آواز بخوان و خدا را به خاطر یاد میلاد او تسبیح گوی. بسان پرتوی از یک نور، آشکار می‌شود و آن را منتشر می‌کند، همانند ماه کاملی که درخشش پیشانیش، نور خورشید را منعکس می‌کند.

۱۳. از روی نادانی، آخرین لحظات عمر پیامبر(ص) را سپری کردند. نه مرگ، آنها را به فروتنی واداشت و نه آرزوها. و جانشین شرعی او، پیامبر را غسل می‌داد در حالی که در درونش آتشی به پا بود.

۱۴. نزاع‌کنندگان، میراث پیامبر(ص) را گرفتند. گویا این میراث، مال دنیا بود.

۱۵. ای امیر زهد و پارسایی! قصد و نیتت را گرامی داشتی و در آسمان بلند از تو محافظت می‌شود. اگر دینداری و پرهیزگاریت نبود، گردنها در دستان تو خرد می‌شد و قضا و قدر برطرف می‌گشت.

۱۶. او پیشوا است و از زمان تولد، همواره جوانمرد اسلام بود و در آن هیچ شک و تردیدی نیست. در دینداری از همه پیشی گرفت در حالی که سینه پیامبر او را خوشبو ساخت و روشنایی وحی را درک می‌کرد.

۱۷. دست نبوت، عزم او را محکم و استوار ساخت و از کودکی، او را امام و پیشوا قرار داد. پس همیشه با پیامبر(ص) خدا همراه و کاتب او(در نوشتن وحی) بود و اولین فردی بود که به دعوت او ایمان آورد.
۱۸. او جوانمرد بود و بوی خوش پیامبر(ص) را داشت و از اصل و نژاد او بود، به سان نمک در زمین! پس تعدادی از داستانهای او را به یاد بیاور: جنگهای «بدر»، «حنین»، «خندق» و «احد». و بیابان و شکار، حکایت از پهلوانی او دارد.
۱۹. روزه می‌گیرد، گرسنه می‌شود و پارسایی در زمین مورد نظر او است. و سرکه و گرسنگی و گیاهان، خوراک او می‌باشد.
۲۰. بایست! آیا پرسیدی که مسلمانان پس از دوری تو چسان گشتند؟ پس دلیل آن را بی‌رس. راز عثمان چه بود؟ چگونه حيله و مکر، او را به پیراهنی بدل کرد که با خونی مباح، رنگین گشته بود؟
۲۱. پس همیشه با پیامبر خدا بود و کاتب او(در نوشتن وحی) بود و اولین فردی بود که به دعوت او ایمان آورد. او سرور سخنوران، دروازه علم و قانونگذار بود و فقه و دانایی، از همان آغاز، راه روشن بلاغت او بود.
۲۲. سرور زاهدان (برای امور دنیوی)، خشمگین نمی‌گشت؛ زیرا سلامت دین برای او از فرمانروایی خوشایندتر بود. همه چیزهای ارزشمند و همه فداکاریها را به او بخشید، و روح و جانش قرین و همراه ترس از آسایشش بود.
۲۳. اگر نشانه‌های دعوت (برای بیعت با خلفا) گسترده گشت، اندوهگین نشد. امام(ع) به این امر راضی شد و دشمنی نداشت. اگر می‌خواست، می‌توانست آن را به زور شمشیر از آن خود کند، اما هدف و خواسته شمشیرش، بتها بود.
۲۴. هیچ فقیری از ما با میل و رغبت یاری‌گرش، گرسنه نمی‌ماند، مگر اینکه دهانهای غارتگران، به خاطر آن، لبریز و بهره‌مند می‌گردد. از تو می‌خواهم که آنها را به اخلاق نیک تشویق کنی، زیرا آنان که که اخلاقشان از بین رفت، خود نیز از بین می‌روند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن مجید.

۲. ابن ابی الحدید، عزالدین (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، دار احیاء الکتب العربیة، بیروت.

۳. ابن المغازلی (۱۴۱۲ق)، مناقب الامام علی بن ابی طالب، چاپ دوم، دارالاضواء، بیروت.

۴. احمدی، بابک (۱۳۸۰ش)، ساختار و تأویل متن، چاپ دوازدهم، نشر مرکز، تهران.

۵. الحسن، عبد الله (۱۴۱۵ق)، مناظرات فی الامامة، چاپ اول، انوار الهدی، بی‌جا.

۶. خوارزمی، الموفق بن محمد (۱۴۱۱ق)، المناقب، چاپ دوم، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.

۷. دشتی، محمد (۱۳۷۹ش)، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، لقمان، قم.

۸. دینوری، احمد بن داود (۱۹۶۰م)، الاخبار الطوال، عبدالمنعم عام، چاپ اول، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره.

۹. راستگو، سید محمد (۱۳۸۰ش)، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، چاپ دوم، سمت، تهران.

۱۰. زائری، محمد رضا (۱۳۸۹ش)، پدر پسر روح القدس، چاپ دوم، خیمه، قم.

۱۱. الزعبی، احمد (۱۹۹۱م)، تناص نظریاً و تطبیقاً، چاپ اول، مکتبه الکتانی، عمان.

۱۲. عزام، محمد (۲۰۰۱م)، النص الغائب (تجلیات التناص فی الشعر العربی)، اتحاد الکتب العرب، دمشق.

۱۳. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۳ش)، بحار الانوار، چاپ دوم، دار الکتب الاسلامیة، تهران.

۱۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (بی‌تا)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران.

۱۵. نصر بن مزاحم، ابوالفضل (۱۳۸۲ش)، وقعة صفین، چاپ عبد السلام محمد هارون، بی‌نا، قاهره.

۱۶. الهاشم، جوزف (۱۴۲۰ق)، علویات (قصائد من وحی الامام علی)، بی‌نا، بیروت.